

بداء

محمد افنان

اصطلاح بداء در امر مبارک در دور بهائی و بابی هر دو معمول و مقبول است. سابقه این مطلب از اسلام است، ولی تنها از معتقدات شیعه بشمار می‌آید، و عامه، یعنی اهل تسنن، آن را نپذیرفته‌اند. مبدأ آن اگرچه در قرآن صراحت ندارد ولی بعضی از علمای اسلام در این خصوص به آیه قرآنی "يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ" (سوره الرعد (۱۳)، آیه ۳۹) استناد نموده‌اند.

در آثار مبارکه ذکر بداء مکرر است و مفهوم دقیق آن اینست که اراده خداوند متعال در همه حال به تغییر و تبدیل آنچه تقدیر فرموده قادر است و صرف تقدیر مانع از تغییر نیست. ریشه زبانی کلمه بداء از "بَدَأَ يَبْدُو بَدَاءً" (فعل واوی) به معنی آشکار شدن و تغییر نظر دادن است، و دلالت بر این دارد که نظر و رأی نخستین جای خود را به نظری خلاف خود واگذارد. شاید توضیح این مطلب ضرور باشد که بَدَأَ يَبْدَأُ، یا بَدَأَ يَبْدِي، بَدَاءٌ وَ بَدِيَاءٌ، که هر دو به معنی آغاز کردن و آفریدن است، اگرچه از لحاظ معانی قرابت و شباهتی دارند، ولی متمایز می‌باشند. اما چون در حین تعریف فعل و بازنوشتن به یکدیگر نزدیک می‌شوند چه بسا که در متون آثار ممکن است خواننده یکی را به جای دیگری تصور کند و مفهوم مطلب در ذهن بطور صحیح مفهوم نشود. از جمله میتوان به آیه زیارتنامه مبارک "طبع جمال الغیب عن افق البداء" استشهاد نمود که در این مقام بداء به معنی خلق کردن است. به هر حال، بداء (فعل ناقص واوی) را غالباً به معنی ظهور و بروز مطلبی که پوشیده بوده و بعداً معلوم شده تعبیر کرده‌اند، و علمای شیعه برای رفع این شبهه که اقتضاء به بداء با قبول علم و احاطه الهی سازگار نمی‌تواند بود چنین مطلب را توجیه کرده‌اند که بسیاری مسائل و احکام در لوح محفوظ الهی به کیفیتی معین مقرر شده، ولی عموم مردم ممکن است خلاف آن را از کلام و اشارات قرآنی و احادیث دریابند، ولی خداوند تعالی در هنگام مقرر

حقیقت آن را بر خلق مکشوف می‌سازد و این همان بداست که به آن در احادیث اشاره شده است. اگرچه این مطلب به اعتباری خالی از حقیقت نیست، و چه بسا مسائل هست که تا زمان آن نرسیده درک و فهم آن برای همگان آسان نیست، و البته در زمان مقرر بیان آن مفهوم عموم خواهد بود، با اینهمه به نظر می‌رسد این توجیه با حقیقت مطلب بداء ارتباطی ندارد، زیرا لطف و عدل الهی چنین اقتضاء دارد که هر زمان چنین اشتباهی اتفاق افتد حقّ جل جلاله بدون هیچ تأخیری اهل ایمان را آگاه فرماید تا در شبهت و تزلزل یکدیگر را گمراه نکنند. اصطلاح بداء در آثار مبارکه شواهد فراوان دارد. از آن همه، به یک مورد اکتفاء میشود که حضرت ولی امرالله در توقیع مورّخ شبّاط ۱۹۲۷ خطاب به احبّای ممالک شرق می‌فرمایند "من بعد چون اجل معلوم در رسد، نفس این سلاطین و رؤساء جمهور خود اقتداء به این نصرت‌دهندگان امر الهی نمایند و پا به میدان گذارند و تاج سلطنت فانیه را بر خاک اندازند و اکیلل مرصّع عبودیت صرفه محضه بحته را بر سر نهاده و در صفّ اول مبلغین درآمده باموالهم و ارواحهم و ما وهبهم ربهم به تیشیر و نصرت پردازند و بعد از اتمام دوره خدمات به این اراضی مقدسه شتابند و خاضعاً خاشعاً متذللاً منکسراً طواف مقامات مقدسه کنند و صوت تهلیل و تسبیح و تمجید را به عنان آسمان رسانند و بزرگواری این امر عظیم را بر جهان و جهانیان مکشوف و مبرهن سازند و انّ هذا الوعد محتوم قد رفع الله عند حکم البداء و زینه بطراز الاثبات فی لوح حفیظ." (مجموعه توقیعات مبارکه ۱۹۲۷-۱۹۳۹، صص ۱۴-۱۵)

حضرت نقطه اولی باب سوم از واحد چهارم کتاب بیان فارسی را به مبحث بداء تخصیص فرموده و مطلب را در عنوان آن که "انّ البداء لله حق" است تلخیص فرموده‌اند. حاصل آن اینست که قبول و تسلیم به بداء اساس حقیقت ایمان است و چون ذات الهی ازلی همواره بر حالت و کیفیت واحد باقی و تغیرناپذیر است و وصول به او ممکن نیست لذا بداء ذات غیب در بدای مشیت اولیه و مظاهر ظهور او ظاهر می‌شود و در هر ظهور بدای حاصل از کلام و رفتار مظاهر الهی تا ظهور بعد ثابت و پایرجاست و کمال ایمان در اینست که افراد از خوف و رجای به

آستان او فارغ نمانند، آستانی که قائم مقام مشیت الهی است و در هر ظهور جدید تازه و بدیع می‌شود. البته معلوم است که فیوضات روحانی در هنگام طلوع مظهر ظهور الهی معلوم و معین و کلام مظهر مشیت‌الله مصرح است، ولی در هنگام غروب، یعنی بعد از انتقال مطالع انوار ازلی به عالم جاودانی، ملاک و مقیاس بر اساس اصول و اساسی است که شارع الهی مقدر فرموده است. در حقیقت بداء مذکور در بیان و تبیین مظهر ظهور نهفته است.

با این توضیحات، معلوم می‌شود که بداء از مسائل اصلی امر الهی در همه ادوار است. مخالفین این اصل به این شبهه توسل جسته‌اند که چگونه می‌توان پذیرفت که حقّ جلّ جلاله که بر همه موجودات احاطه و اقتدار دارد، نکته‌ای از حضرتش پنهان ماند، تا چون از آن آگاه شود اراده خداوندیش تغییر نماید. اما اگر به این نکته توجه شود که چون انسان به صفت اختیار ممتاز است، چه بسا که بمدد قوای خدادادی تعقل و تذکر در آنچه کرده و خواهد کرد تفکر و تأمل نماید و تغییر روش دهد البته به عدل و به فضل و رحمت خداوندی اقتضاء دارد که آنچه را مقرر و مقدر فرموده است تغییر فرماید و او را به عزّ قبول بیاراید، و یا به علت نافرمانی و عدم تذکر به او امر الهی مورد عتاب و خطاب قرار دهد، به عبارت دیگر بداء تحقق یابد. چه بسا کسان که زمانی مستحقّ تنبیه، و یا مقبول، در آستان حقّ بودند، ولی به اختیار خدادادی از عتاب و عذاب رهایی یافتند، و یا بالعکس مشمول عدم رضایت و عنایت الهی شدند. بنا بر این مقدمه، آیا نمی‌توان گفت که بداء از لوازم اختیار است که خداوند به صرف بخشش و مرحمت انسان را به آن از جمیع ممکنات ممتاز فرموده است؟ البته علم کلی الهی، که محدود شرایط عالم وجود از زمان و مکان نیست، و از سرنوشت هر کسی آگاه است، به مانند استادی که سرنوشت شاگردانش را در هنگام امتحان می‌داند ولی همواره با تشویق آنان را به استفاده از اختیار و استعداد خدادادی وادار می‌نماید، ما بندگان مستمند را هدایت می‌نماید، دیگر تا ما چه کنیم و چگونه از این امتیاز روحانی، یعنی اختیار موهوبی، استفاده نمائیم. لذا، در حقیقت بداء در عالم وجود مادی که مقید به زمان و مکان است مفهوم دارد، و اگرچه پایان همه چیز در علم الهی معلوم است، ولی تغییر و تحوّل امور و

سرنوشت‌ها در این جهان به مناسبت اصل اختیار که به انسان اختصاص دارد در مفهوم بداء خلاصه می‌شود.